

بررسی تاثیر نشانه های شهری بر روی ادراک ناظرین بر اساس اصول روانشناسی گشتالت

هیرو و فرکیش، اعظم موسائی

۱- استادیار دانشکده معماری و شهرسازی موسسه آموزش عالی خاوران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد، موسسه آموزش عالی خاوران

Aazam_moosaie@hotmail.com

خلاصه

هر شهر به منظور ایجاد تصویری واضح در ذهن ساکنین نیازمند این است که بتواند فرد را قادر سازد تا به آسانی اجزاء سیمای شهر را شناسایی کند. یکی از عناصر کلیدی شهر که منجر به افزایش ادراک محیطی می شود، نشانه می باشد. نشانه ها به شخص ناظر کمک می کنند تا موقعیت دیگر اجزاء محیط را تعیین کرده و همچنین به عنوان یک تدبیر سازماندهی، ابزار هدایت گری، مسیر یابی نیز بکار روند. با پیشرفت دانش بشری، از یک سو طراحان در پی استفاده از علوم انسانی در مطالعات محیطی و طراحی بودند و از سوی دیگر پژوهشگران علوم انسانی بویژه روانشناسان، سامان دادن به مطالعات آزمایشگاهی در بستر زندگی روزمره انسان را مورد توجه قرار دادند. از همنشینی و تعامل این دو دسته از معارف و اندیشه های بشری حوزه هایی میان دانشی به تکوین رسیدند. در حوزه علوم انسانی نظریه گشتالت مبانی طراحی را بیش از هر نظریه دیگر ادراک، تحت تاثیر قرار داده است و از انجایی که نشانه ها مانند شکل در مطالعات شکل-زمینه گشتالت عناصری قابل تفکیک محسوب میشوند برآیم که در تحقیق پیش رو که بر اساس مطالعات کتابخانه ای صورت گرفته به بررسی نشانه ها در ادراک محیط بر اساس اصول روانشناسی گشتالت بپردازیم.

کلمات کلیدی: نشانه های شهری، تصویر ذهنی، ادراک محیطی، روانشناسی گشتالت، قوانین و اصول گشتالت.

۱. مقدمه

شهر به عنوان یک بنای نفیس معماری، ساختمانی است که در فضا قد برمی افرازد، با این تفاوت که مقیاسی بزرگتر دارد و تنها با گذشت زمان شکل و سیمای نهایی خود را می یابد. (لینچ، ۱۳۷۴: ۹) در یک تعریف جامع می توان گفت شکل شهر، تبلور فضایی و شکلی حیات مدنی - اجتماعی شهر و فعالیت های جوامع بشری در مکان و زمان بوده که ترکیبی از ذهنیت و عینیت، ماهیتی ترکیبی و فرادوبعدی یافته است. کوچک ترین اجزای این ترکیب در چهارچوب عناصر ساخته دست آدمی، ساختمان ها، توده و احجام، فضاهای شهری، شبکه راه ها، میادین در کلبیتی در هم تنیده است. (دانشپور، ۱۳۹۱: ۴۹) اجزا و عناصر سازنده ی شکل شهر و نحوه ی ترکیبشان و عامل زمان، همگی دارای قابلیت تداعی معنا، بالا بردن قابلیت ایجاد تصور ذهنی، ایجاد حس مکان و هویت شهری را دارند و هم می توانند چنین ویژگی هایی را کمرنگ ساخته یا از بین ببرند. (فرح حبیب، ۱۳۸۵: ۶)

رفتار انسان در شهر وابسته به میزان درک و شناخت ناظرین نسبت به محیط اطراف است، ادراک فرایند زیست شناختی و روان شناختی کسب اطلاعات از محیط است. (جان لنگ ۱۳۹۳: ۸۹) ادراک صحیح و خوانایی محیط یک جزء اساسی در ایجاد رضایت عاطفی از زندگی در شهر است. (حبیب، ۱۳۸۵: ۹) نقشه های ادراکی، شیوه ای هستند که از آنها برای سازماندهی و ذخیره اطلاعات فضایی استفاده می کنیم و اجازه می دهیم تا چشمان ذهن ما به متجسم کردن تصاویر و مناظر به منظور افزایش ظرفیت ذهنی بپردازند تا موجب ارتقاء یادآوری و یادگیری اطلاعات پدیده ها در محیط های هرروزه شویم. (پورجعفر، ۱۳۸۹: ۲۸)

انسان برای تعامل با محیط، از تصویر ذهنی استفاده می کند. می توان گفت که او با این تصویر ذهنی، نوعی بارگذاری معنایی بر همه ی پدیده های شهری انجام داده و برای جابجا شدن و مسیر یابی در فضاهای شهری از فرایند تفاوت یابی استفاده می کند. (ترکاشوند، ۱۳۹۲: ۸) در شهرهای مدرن امروزی شباهت میان ساختمانها با کاربری های متفاوت، موجب بروز آشفتگی الگوهای بصری و از بین رفتن تصویر ذهنی ناظر از فضاهای شهری شده است. از آنجا که شکل گیری تصویر ذهنی فرایندی دوطرفه بین محیط و شخص است، امکان تقویت تصور یک مکان خاص از طریق بالابردن قابلیت های شخصی یا از طریق قابل تشخیص ساختن سازه محیط وجود دارد. طریق اول با آموزش مشاهده گر و طریق دوم با نشانه گذاری بیشتر مسیر و مکان ها صورت میگیرد. (جان لنگ، ۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۶۳)

نشانه ها معمولاً به شکل کلمات، تصاویر، اصوات، بوها، طعم ها، حرکات و اشیاء ظاهر می شوند. اما، این چیزها ذاتاً معنی دار نیست و فقط وقتی که معنایی به آنها منصوب شود تبدیل به نشانه می شود. هیچ چیز نشانه نیست مگر این که به عنوان "دلاله گر"، ارجاع دهنده، یا اشاره گر به چیزی غیر از خودش تلقی شود. در این صورت می تواند نشانه باشد. درک نشانه ها به طور کاملاً ناخودآگاه از طریق ارتباط دادن آن ها با نظام های آشنایی از هنجارها و قراردادهای اجتماعی تحقق می یابد. (ماجدی، ۱۳۸۹: ۵۰) نشانه های شهری از اجزا و عناصر کلیدی شهر محسوب می شوند که موجب به یاد ماندن و قابل تشخیص بودن قسمتهای مختلف شهر می گردند. از نشانه ها به عنوان عناصری خارجی یاد شده که از نظر بصری به راحتی قابل تشخیص اند و موجب خوانایی شهر می شوند. به دنبال افزایش خوانایی فضاهای شهری، حس امنیت برای ناظرین نیز افزایش می یابد. پدیده ی ادراک فرایندی ذهنی است که در طی آن تجارب حسی، معنی دار می شود و از این طریق انسان روابط امور و معانی اشیاء را در می یابد. هنگامی که انسان سعی می کند فضای شهری را درک کند در حقیقت به این معناست که ذهن وی تلاش می کند تصویری روشن، بهم پیوسته و منسجم از کل شهر تهیه کند. یکی از عوامل تشکیل دهنده ی این تصویر نشانه ها هستند. (ترکاشوند، ۱۳۹۲: ۶) ادراک نشانه ها با دیدگاه های مختلفی قابل بررسی می باشد، یکی از این دیدگاه ها نظریات روانشناسانه ی گشتالت است. نشانه ها مانند شکل در مطالعات شکل - زمینه گشتالت از جهت بصری قابل تفکیک از محیط اطراف خود می باشند. (جان لنگ، ۱۳۹۳: ۱۵۸)

اهمیت پژوهش در حوزه ی نشانه شناسی صرف نظر از اهمیت آن به عنوان مقوله ای در حوزه ی طراحی شهری و سازماندهی فضاهای شهری، از اهمیت مقوله ی رفتار انسان در محیط انسان ساخت در مباحث انسان-محیطی ناشی می شود. روانشناسی گشتالت به عنوان یکی از حوزه های علوم انسانی که به رفتارشناسی و روانشناسی بوم شناختی به صورت توأمان اهمیت داده است، قادر به افزایش میزان ادراک محیطی از طریق قوانین شکل-زمینه می باشد. در نتیجه با تکیه بر دانش بینارشته ای طراحی و روانشناسی، سعی بر بررسی راهکارهای مناسب جهت افزایش ادراک محیط توسط کاربران و بالابردن حس امنیت و کاهش سردرگمی و اضطراب داریم.

روش تحقیق پژوهش مورد نظر کیفی است. روش کیفی به صورت توصیفی است که در آن پژوهشگر به فرآیند معنی و درک حاصل از واژگان و تصاویر تمایل دارد. در واقع پژوهش کیفی یک پژوهش تفسیری است و مبتنی بر روش شناسی تفسیری می باشد. (ساعی ارس، ۱۳۹۲: ۳۴) شیوه ی گردآوری داده ها در پژوهش به روش اسنادی بوده است که در آن ابتدا با استفاده از مطالعات کتابخانه ای و با توجه به منابع موجود به مرور سابقه ی موضوع در زمینه نشانه های شهری، معیارهای بازشناسی نشانه های شهری، نظریه روانشناسی گشتالت و ارتباط آن با زمینه ی طراحی معماری پرداخته شده است. پس از استخراج ویژگی هایی که یک عنصر را تبدیل به نشانه می کنند و همچنین اصول و قوانین گشتالت، به بررسی تاثیر گذاری این دو بر هم و در نهایت تاثیر نقش نشانه ها بر روی ادراک ناظرین بر اساس اصول گشتالت پرداختیم.

۲. مرور سابقه موضوع:

۲-۱: تعریف نشانه:

لغت نامه ی دهخدا نشانه را آیت، نمودار و دلیل می داند (دهخدا ۱۳۷۸) فرهنگ معین نشانه را "آن چه که سبب شناختن کسی یا چیزی می شود، علامت، نشان، اثر، حصه، بهره، شامه، هدف و تیر" تعریف می کند. بنا به تعریف این فرهنگ واژگان، در اسناد و مکاتبات تاریخی از دوران تیمورتاش، اسماعیل صفوی، فرمان دولتی و رسمی مبتنی بر انتصاب کسی به سمتی را نشانه می نامیدند. (معین ۱۳۷۱: ۴۷۳۲) در لغت نامه انگلیسی آکسفورد نیز اگر sign را به عنوان اسم مورد نظر باشد، به معنی عاملی است که به معرفی یا یادآوری چیزی کمک می کند و اگر به عنوان فعل استفاده شود، به معنای امضا کردن است. عنصری تصویری که نشان از دیدگاه شخصی حقیقی به موضوعی خاص دارد. (ترکاشوند، ۱۳۹۲: ۶) مطالعه بر روی دانش نشانه ها یا سیموتیک در دوران فردیناند دوسوسور، استاد زبان شناسی و چارلز سندرس پیرس، منطقدان و فیلسوف آمریکایی صورت گرفت. لغت سیموتیک در

اصل سیمولوژی بوده که مرکب از دو جزء سیمیون (Semion) که لغتی یونانی به معنای "علامت" است و پسوند (Logos) بوده که امروزه به آن سیموتیک می گویند. (گروتر به نقل پور جعفر، ۱۳۸۹: ۱۵)

به نقل از دکتر محمد صادق فلاحی از نظر فردیناند دو سوسور نشانه شناسی «دانشی است که به مطالعه نقش نشانه ها به مثابه بخشی از زندگی اجتماعی می پردازد. وی با معرفی نشانه به عنوان برهم کنش دال (تصور عینی) و مدلول (تصور مفهومی) بر ذهنی بودن نقش مدلول نظر دارد. به عقیده او، نشانه ها فقط به مثابه واحدهای یک نظام صوری، کلی و انتزاعی معنا پیدا می کنند. برداشت او از معنا کاملا ساختاری و مبتنی بر رابطه است. از نظر سوسور، اولویت به روابط نشانه ها در درون یک نظام داده می شود تا به چیزهای جهان خارج. یعنی اینکه معنای نشانه ها ناشی از رابطه نظام یافته آنها با یکدیگر است تا ویژگی های ذاتی نشانه ها یا هر گونه ارجاع به چیزهای مادی در جهان خارج. سوسور نشانه ها را بر اساس نوعی ماهیت "جوهری" یا ذاتی تعریف نمی کند، به عقیده او نشانه ها در اصل به یکدیگر ارجاع می دهند. این درحالی است که برای چارلز پیرس، رشته مطالعاتی که او "نشان هشناسی" می نامید، نظریه صوری نشانه ها بود که با منطق ارتباط نزدیکی داشت. پیرس الگویی سه تایی تحت عناوین نمود، تفسیر و موضوع برای نشانه ارائه کرده است، علاوه بر جنبه ذهنی، برای نشانه ها جنبه کالبدی نیز قائل شده و به عقیده او دلالت نشانه بر موضوع نه در تمام ویژگی های آن، بلکه در ارجاع به یک ایده خاص است و گاهی آن را "زمینه نمود" می خواند.

پیرس، برخلاف سوسور نه به خود نشانه، بلکه به فرایند تولید و تفسیر نشانه ها یا نشانه پردازش توجه دارد و آن را در کانون نظریه نشانه شناختی خود قرار می دهد. پیرس، همچنین نظام بسیار پیچیده ای از سه گانه ها تدوین می کند، که مبتنی است بر انواع روابطی که نشانه، مصداق، و تعبیر با یکدیگر برقرار می کنند، وی نشانه را در سه وجه مختلف نماد (وجه نمادین)، شمایل (وجه شمایی) و نمایه (وجه نمایه ای) مورد بررسی قرار داده است. (جدول شماره ۱)

جدول شماره ۱: نشانه از دیدگاه اندیشمندان متقدم

مآخذ: ماجدی، ۱۳۸۹: ۵۱

نظریه پردازان	ساختار درونی نشانه ها	جایگاه نشانه در کلیت نظام نشانه ای
سوسور	<ul style="list-style-type: none"> الگوی دو وجهی نشانه کلیدی از پیوند دال و مدلول است. رابطه بین دال و مدلول را اصطلاحاً "دلالت" می نامد. دو وجه نشانه وابستگی متقابل به یکدیگر دارند و هیچ یک مقدم بر دیگری نیستند. مدلول سوسوری با ارجاع به واقعیت تشخیص نمی یابد، بلکه مفهومی ذهنی است. مدلول شی نیست، بلکه تصویری است. در الگوی سوسور، ارجاع نشانه به یک مفهوم است نه به یک شی. نشانه دارای ارزشی مطلق که مستقل از بافت آن باشد، نیست. 	<ul style="list-style-type: none"> نشانه ها در اصل به یکدیگر ارجاع می دهند. ارزش نشانه، ناشی از رابطه آن با نشانه های دیگر است. معنای نشانه ها، ناشی از رابطه ی نظام یافته ی آنها با یکدیگر است. بارزه های نظام نشانه ای ساخت گرا: هویت نسبی نشانه ها در ارتباط با یکدیگر در درون یک نظام، اصل اساسی نظریه ی ساخت گرایی است. در تحلیل ساخت گرایانه، تاکید بر روابط ساختاری است. تصور او از معنا در نظام نشانه ای به طور محض ساختاری و نسبی است نه ارجاعی.
پیرس	<ul style="list-style-type: none"> الگوی سه وجهی: نمود، تفسیر، مصداق. تعامل بین نمود، شی و تفسیر را پیرس "نشانگی" می نامد. طبقه بندی سه گانه ی نشانه: نماد، نمایه، شمایل. نقش تفسیرگر: هیچ گاه نمیتوان کاربران نشانه ها را از نشانه ها و ارجاعات نشانه ها جدا کرد. 	<ul style="list-style-type: none"> این که نشانه ای نمادین است، شمایی است یا نمایه ای، در اصل به شیوه ی کاربرد آن نشانه وابسته است. نشانه ها را نمی توان بدون توجه به بافت های خاص کاربریشان در سه حالت فوق الذکر طبقه بندی کرد. هرچه دال بیشتر توسط مدلول تحمیل شود، "انگیزش" نشانه بیشتر است: نشانه های شمایی به شدت انگیزنده اند. نشانه های نمادین کاملاً غیرانگیزنده اند.

در حیطه معماری، اولین گروه اصطلاحات توسط چارلز موریس وضع گردید. تعریفی که موریس از نشانه ارائه می دهد بر اساس پاسخ به محرک ها و در چارچوب رفتارگرایی است. او مسئله تأثیر نشانه را بر رفتار مخاطب نشانه توضیح می دهد و می توان نتیجه گرفت که کاربرد نشانه در رابطه با مخاطب آن و به ویژه انسان و مسائلی که در این حوزه می تواند مطرح شود، برای وی حائز اهمیت است. موریس "نشانه" را اینگونه تعریف می کند:

"اگر چیزی مثلا (الف) یک محرک مقدماتی باشد که در غیبت آبه، محرک های آغازگر زنجیره واکنش های یک خانواده رفتاری معین، سبب گرایش اندامی به واکنشی شود که تحت شرایط معینی زنجیره واکنشی این خانواده رفتاری است، در این صورت "الف" یک نشانه است."
کوبن لینچ یکی از بزرگترین نظریه پردازان در حوزه های معماری و طراحی شهری در سال ۱۹۶۰ اصولی را پیرامون درک فضاهای شهری مطرح نمود. وی برای نخستین بار پنج عامل راه، لبه، گره، نشانه و محله را به عنوان عوامل سازنده ی سیمای فضای شهری برشمرد و خاطر نشان کرد که هدف از طراحی شهری باید رسیدن به توازن میان این عوامل باشد. بصورتیکه شهروندان بتوانند خود را به بهترین شکل در شهر "بازابند" و به آن احساس تعلق کنند که این امر را می توان به نوعی یک هویت شهری یا یک شخصیت شهری به حساب آورد. (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۰۹)

۲-۲: نشانه های شهری:

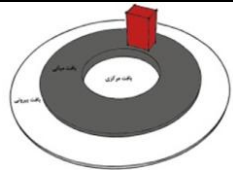
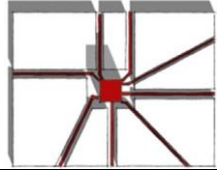
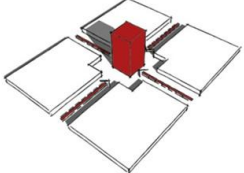

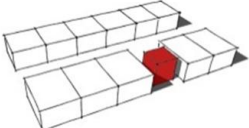
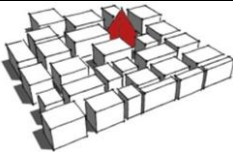
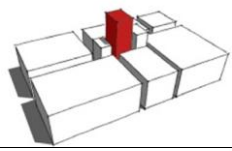
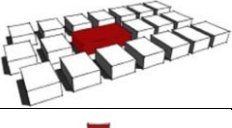
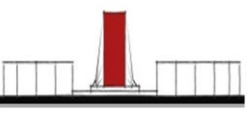

نشانه های شهری عناصر برجسته ی بصری در شهر محسوب می شوند که بواسطه ی داشتن ویژگی های کلیدی در محیط، قابل تشخیص و حائز اهمیت می باشند و به القای حس مکان و هدایت گری می پردازند. آنچه در تمامی تعاریف مشترک است اینکه، تمامی آنها نشانه های شهری را عناصر، بنا یا قسمتی از بنا می دانند که یک مکان را علامت گذاری کرده است و موجبات درک آن را فراهم می آورد. (پورجعفر، ۱۳۸۹: ۲۵) این همان کیفیتی است که لینچ آن را با عنوان "خوانایی" مطرح کرده است. غرض از خوانایی این است که به آسانی اجزای شهری را بتوان شناخت و بتوان آنها را در ذهن در قالبی بهم پیوسته به یکدیگر ارتباط دارد. (لینچ، ۱۳۷۴: ۱۲) کاهش این کیفیت در فضاهای شهری، امکان تشخیص و درک محیط توسط ناظران را به حداقل می رساند و مشکلاتی در مقیاس های متفاوت از عدم احساس امنیت تا بی هویتی برای شهروندان ایجاد می کند. (ترکاشوند، ۱۳۹۲: ۶) این مفهوم الزام برجستگی یا تمایز عرضه ای در یک مکان یا منظر را جهت نشانه بودن مطرح می نماید. (پورجعفر، ۱۳۸۹: ۲۵) همچنین میتوان از نشانه های شهری به عنوان نقاط عطفی جهت درک و سازماندهی روابط فضایی، ابزار هدایت گری موجب ایجاد حس آرامش و اطمینان خاطر برای ناظر و همچنین نقاطی جهت مکانیابی و تاکید بر سلسله مراتب مکان ها نام برد.

لینچ در توصیف نشانه های شهری دو ویژگی اصلی برای آنها معرفی می دارد: منحصر بفردی و برجستگی. ویژگی منحصر بفردی نشانه را از نظر بصری در محیط خود برجسته می کند. به دلیل تفاوت در اندازه، شکل، موقعیت، فرم و یا حتی پاکیزگی. لینچ با بیان این ویژگی اعتقاد دارد که اگر نشانه ها فرمی واضح داشته باشند، اگر با زمینه ی خود متضاد باشند و اگر محل آنها بر اطراف خود غالب و مسلط باشد، شناخت آنها به آسانی میسر است. (پورجعفر، ص ۳۶) برجستگی هنگامیکه رخ می دهد که یک ساختمان از مکان های مختلفی قابل ملاحظه باشد و یا به صورت قابل توجهی در محل تقاطع چند مسیر مستقر شده باشد. (پورجعفر، ۱۳۸۹: ۳۷) از ویژگی های دیگر نشانه های شهری می توان به میزان در دسترس بودن، فاصله و قابلیت رویت آنها از جهات مختلف و عملکرد و محتوای آن ها نام برد. نشانه های شهری می توانند به صورت منفرد یا پیوسته در سطح شهر مستقر شوند، استقرار پیوسته ی نشانه ها در صورتی که معیارهای اصلی نشانه بودن را داشته باشند موجب اهمیت به سزای آن ها می شود. (جدول شماره ی ۲)

جدول شماره ی ۲: متغیرهای بازشناسی نشانه ها و راهبردهایی برای طراحی نشانه های جدید در فضاهای شهری

مآخذ: ترکاشوند، ۱۳۹۲: ۱۲-۱۳

منابع	راهبردهای طراحی	متغیرهای کالبدی موثر بر ادراک نشانه ها
پورجعفر و منتظر الحجه	- خاص و متمایز از واحدهای مجاور و حتی مستقر در کل شهر باشد. با کاربری های اطراف سازگار باشد.	کاربری

بنتلی و همکاران		- به نحوی در بافت استقرار یابد که بیشترین میزان نفوذپذیری را داشته باشد.	محل استقرار در بافت
		- در قسمت هایی از بافت مکان یابی گردد که کریدور بصری مطلوبی به آن وجود داشته باشد.	
		- طوری استقرار یابد که دسترسی به آن راحت و بی مشکل باشد.	
عباس ترکاشوند		- در بافت میانی و یا بیرونی مکان یابی گردد تا بتواند هویت آن بخش ها را تا حد مطلوبی افزایش دهد.	
عباس ترکاشوند		- منفرد قرار گرفتن	نحوه ی استقرار در بافت
عباس ترکاشوند		- فرمی متمایز نسبت به اطرافش داشته باشد.	تمایز فرعی اندازه ای ارتفاعی
عباس ترکاشوند		- ارتفاع نسبی شاخصی داشته باشد.	تمایز فرمی اندازه ای ارتفاعی
		- دارای اندازه ای متفاوت نسبت به دانه های اطراف باشد.	
عباس ترکاشوند		- ایجاد کنتراست در نورپردازی و رنگ بین نشانه و زمینه اش، که قابلیت دید آنرا افزایش میدهد.	مشاهده پذیری در شب
		- تأکید بر جزئیات معماری یک لبه، که آن را تبدیل به یک نشانه می کند.	
عباس ترکاشوند	برجسته کردن بخش هایی از یک بنا که تمایز فضایی یا بصری ویژه ای را ایجاد می کند.		

۲-۳: نظریه ی گشتالت:

اخباری از محیط که توجه ما را به خود جلب می کنند اخبار فعال و اخباری که توجه ما را جلب نمی کنند، اگرچه آن ها را دریافت و درک می کنیم اخبار غیر فعال نامیده می شود. (گروتز، ۱۳۹۰: ۷) این اطلاعات به دو دسته ی زیبایی شناختی و سمانتیک تقسیم می شوند. اطلاعات زیبایی شناختی موجب بروز یک نوع احساس رضایت در فرد می شود که تحت تاثیر عوامل روانی- اجتماعی صورت می گیرد. اطلاعات سمانتیک نقطه ی مقابل اطلاعات زیبایی شناختی بوده و مفهوم و معنایی خاص را به ذهن ما منتقل می سازد. نقش انسان در فرآیند ادراک اطلاعات نقشی کارآمد است. از طریق سازماندهی ذهن مجموعه اطلاعات رسیده جمع بندی و خلاصه می شود. (گروتز، ۱۳۹۰: ۲۸) از زمانی که طراحی معماری و آموزش آن شکل دانشگاهی پیدا کرد، موضوع رابطه ی انسان با محیط و بویژه سازوکارهای علمی این رابطه و قابلیت ترجمه آن به زبان معماری و طراحی محیط، مورد پرسش طراحان و پژوهشگران حوزه های مرتبط قرار گرفت.

با پیشرفت دانش بشری و کیفیت زندگی در قرن بیستم، از یک سو طراحان در پی استفاده از بستر گسترده ی علوم انسانی در مطالعات محیطی و کاربرد آن در طراحی بودند و از سوی دیگر پژوهشگران علوم انسانی بویژه روانشناسان، انتقال و سامان دادن به مطالعات آزمایشگاهی در بستر زندگی روزمره و واقعی انسان را مورد توجه قرار دادند. از همنشینی و تعامل این دو دسته از معارف و اندیشه های بشری حوزه هایی میان دانشی به تکوین رسیدند و نظریه های مبتنی بر نیازها و درک انسان از محیط زندگی را در زمینه های مختلف تدوین و در اختیار طراحان قرار دادند. نقطه ی عطف تحولات روانشناسی محیط در رشته های طراحی پیدایش روانشناسی بوم شناختی است که به جای مطالعه ی روان افراد، رفتارهای انسان را با تمام تعلقات محیطی و پیشینه ی ذهنی و فرهنگی مطالعه می کند. تاثیر روانشناسی بوم شناختی با همه جانبه نگری بیشتر در تعریف از انسان و نیازهای انسانی در متحول ساختن نظریه ی گشتالت در پایه و اصول طراحی کاملا مشهود است. نظریه ی گشتالت یکی از نظریه های نسبتا جدید علوم اجتماعی و انسانی است که موجب تغییر و تحولاتی در حوزه های گوناگونی نظیر علوم رفتاری، علوم تربیتی، روانشناسی اجتماعی، جامعه شناسی عمومی شده است. تئوری گشتالت در زمینه ی معماری نیز نقش اساسی ای را ایفا کرده و مبانی نظری طراحی را بیش از هر نظریه ی دیگر ادراک، تحت تاثیر قرار داده است. این نظریه اساس امتزاج را انتقال ساختار خود انگیخته ی داده های حسی به مغز میداند. (جان لنگ، ۱۳۹۳: ۹۷) روانشناسی گشتالت به صورت اعتراض بر رویکرد غالب روانشناسی در آغاز قرن بیستم، آغاز شد. دیدگاه تداعی گرا، دیدگاه غالب آن زمان، بر آن بود که محرک به صورت اجزا درک شده و سپس به صورت تصاویر شناخته می شود. این دیدگاه قادر به توضیح بسیاری از اندیشه ها نبود و برای مفاهیم انسانی همچون معنا و ارزش جای چندانی باقی نمی گذاشت. (مولوی، ۱۳۸۴: ۳۲)

لغت گشتالت اصلا آلمانی است و در فرهنگ بزرگ بروکهاوس آلمانی به دو معنا بکار رفته است. در یکی: "تجلی واحد و بهم پیوسته و منظم و کلی یک شی که به چشم می آید، بدون توجه به جزئیات آن" و در معنای عام تر: "نظام واحد معنوی و فکری که در یک تنوع و گونه گونی اجزاء و عناصر مشکله یک شی مورد نظر است تا آن حد که وحدت یاد شده و قانونمندی ساختاری و شکل و ماهیت یک ساختار - مثلا یک ارگانسیم - یک محتوای فکری و معنوی و روانی - مثلا یک اثر هنری را بیان کند." (صمدی به نقل از فرهنگ بروکهاوس) مکتب گشتالت رفتار بشری را نتیجه ی ترکیب عناصر، احساس، ادراک، محرک و پاسخ و ... می دانند.

برای مقدار اطلاعاتی که ذهن می تواند پیگیری کند محدودیتی وجود دارد. زمانی که مقدار اطلاعات بصری زیاد می شوند، ذهن درصدد ساده کردن آن ها با استفاده از گروه بندی بر می آید. از این رو اصول گشتالت در یاری رساندن به ذهن انسان نقش مهمی برعهده می گیرد. این اصول از سوی نظریه پردازان هنر بسط و گسترش داده شده است. (رضازاده، ۱۳۸۷: ۳۴) تا آنجا که به زمینه طراحی مربوط می شود، نظریه گشتالت تا به حال دو سهم اصلی را ایفا کرده است. نخست به عنوان تلاشی جهت تدوین و فرموله کردن قوانین ادراک بصری، از طریق تحلیل الگوهای شی و گروهها، و در مرحله بعدی تنظیم قاعده ای جهت حل مسئله و ایجاد خلاقیت فرموله شده است. (Baykan GUNAY, ۹۴)

هنگامی که برای اولین بار ورتایمر گشتالت را به شکل قاعده درآورد، نتیجه گرفت که برای رسیدن به عناصر وابسته بهم، سه قانون ضروری است: شباهت (عناصر شبیه به هم)، نزدیکی (عناصر نزدیک به هم) و تداوم (عناصری که نشان دهنده ی تداوم های هر چند منقطع) هنگامی که نظریه گشتالت در طراحی به محبوبیت بیشتری رسید، قوانین بیشتر مانند بسته شدن (قطعات متصل به یک خلاء) و فرم های بسته (یک کلیت کامل حتی اگر عناصر از دست رفته وجود داشته باشد) که توسط طراحان از محیط مورد استفاده قرار گرفته بود، اضافه شد. (Baykan GUNAY, ۹۴) نظریه گشتالت بر اهمیت پیکربندی در ادراک تاکید می کند. اصول اساسی نظریه گشتالت در زمینه ی ادراک به طور کامل در متون روانشناسی به عنوان مثال Hochberg, ۱۹۶۴ و در نوشته هایی در زمینه ی طراحی مثل لانگ، ۱۹۷۴ بررسی شده است و در اینجا فقط یک دید اجمالی و کلی از این نظریه ادراک ارائه خواهد شد. (Jon Lang, ۴۹)

جدول شماره ی ۳: تعاریف گشتالت از نظر تعدادی از نظریه پردازان
 مأخذ: رضازاده، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۱

تعریف گشتالت	نظریه پردازان
<ul style="list-style-type: none"> گشتالت یا کل تجربه ادراک شده، دارای خاصیتی است -مثلا حرکت- که در اجزای آن وجود ندارد. گشتالت های مختلف بر اساس تمایلات ذاتی ما به گروه بندی یا "وابسته بهم" دیدن عناصری که شبیه هم اند، عناصری که نزدیک به هم اند یا انهایی که دارای صرفه جویی ساختاری اند ایجاد می شوند. 	ماکس ورتایمر
<ul style="list-style-type: none"> همه ی ادراک های ما کیفیات گشتالت اند، اما اجزای سازنده ی آنها فاقد این خصوصیات می باشند. 	کریستین وان اهرن فلس
<ul style="list-style-type: none"> گشتالت کلیتی است مادی، روانی یا نهادی، دارای مختصاتی که اجزای آن به طور منفرد فاقد چنان مختصاتی است. 	کپس

فرم، نیروهای فضایی و همشکلی از مفاهیم اولیه نظریه گشتالت در زمینه ی ادراک بصری محسوب می شوند. هر فرم خود را جدا از پس زمینه جلوه می دهند، نیروهای فضایی شامل نیروهای روانی بیولوژیکی هستند که منجر به بیان خطوط و سطوح می شوند همچنین همشکلی به توصیف موازی بین تجربه ی ادراکی و فرایندهای عصبی در تشخیص و درک شکل-زمینه می پردازد. (Jon Lang, ۴۹) فرم از مفاهیم بنیانی است که به عنوان عنصری بسته، شکل گرفته و جلوه بصری می یابد. شکل بسته در زمینه ی مسطح و همگن پشتی به عنوان عنصری متمایز دیده می شود، به عبارتی دیگر گشتالت ها به صورت یک قلمرو ویژه و واحد و منظم به صورت و شکل بر یک زمینه ادراک می شوند. گشتالت های خوب، صفات بارز و مشخصه خود را در شکل، بزرگی، رنگ، با وجود تغییر در شرایط دیدن و درک کردن (به صورت فاصله، درازا و میزان روشنایی) حفظ می کنند. (صمدی، ۱۳۶۹)

از نظر تکنیک ادراک تصویر دوبعدی، هر شکل یا صورتی بر روی یک زمینه قرار گرفته است و یکی جلو و دیگری پشت آن قرار دارد. طبق نظریه ی گشتالت، از لحاظ بصری اشیاء نزدیک به هم تمایل به گروه شدن دارند. از طرف دیگر عناصری که از نظر بافت، اندازه، رنگ و ... کیفیتهای یکسانی دارند، به عنوان کل واحدی شناخته می شوند. طبق قانون شکل و زمینه خواص گشتالت ها این است که در زمینه به طور مشخص جلوه می کنند. شکل در هر زمینه ای همان گشتالت است یعنی چیزی که ادراک می شود. زمینه نیز بخشی از حوزه ی ادراکی است که مبهم و نامتمایز است ولی بخشی که سازمان یافته و توجه شخص را به خود جلب می کند شکل نام دارد. حال به بیان اصول و قوانین گشتالت می پردازیم: (جدول شماره ی ۴)

جدول شماره ی ۴: اصول هفتگانه ی گشتالت در هنر
 مأخذ: رضا زاده، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۴

اصول هفتگانه گشتالت در هنر و معماری	تعاریف اصول روانشناسی گشتالت
۱- اصل مشابهت	<ul style="list-style-type: none"> Similarity • ذهن برای گریز از سردرگمی ناشی از ورود اطلاعات بصری بسیار زیاد آنها را ساده سازی می کند. گروه بندی اجزای مشابه در یک اثر بصری یکی از راههای این ساده سازی است. • مهمترین انواع گروه بندی براساس اصل مشابهت سه عامل عمده: اندازه و ابعاد، رنگ، شکل
۲- اصل مجاورت	<ul style="list-style-type: none"> Proximity • اجزایی که به هم نزدیک ترند به عنوان یک مجموعه واحد و یا گروه دیده می شوند. چهار نوع گروه بندی براساس اصل مجاورت عبارتند از: <ul style="list-style-type: none"> • نزدیکی لبه ها، تماس، هم پوشانی، تلفیق کردن
۳- اصل تداوم	<ul style="list-style-type: none"> Continuance • محرک هایی که دارای طرح های وابسته به یکدیگرند، به صورت واحد ادراکی دریافت می شوند.
۴- اصل یکپارچگی	<ul style="list-style-type: none"> Closure • چنانچه بخشی از تصویر یک شکل پوشانده شده یا جا افتاده باشد، ذهن به طور خودکار آن را تکمیل می کند و به صورت یک شکل کامل می بیند. به بیانی

دیگر چشم ما اشکال ناقص و ناتمام را به صورت یکپارچه و کامل می بیند.		
<ul style="list-style-type: none"> • اصل بنیادین ادراک بصری ست. خوانش یک تصویر با توجه به تضاد میان شکل و زمینه است • در یک تصویر پردازی آنچه توجه ما را جلب میکند شکل و مابقی زمینه است. 	Figure /ground	۵- روابط شکل و زمینه
<ul style="list-style-type: none"> • در یک ساختار بصری عناصری که با هم و در یک راستا به جنبش در می آیند به عنوان یک گروه واحد یا مجموعه دیده می شوند. 	Common fate	۶- اصل سرنوشت مشترک
<ul style="list-style-type: none"> • در یک ساختار بصری گشتالت های کوچک تر تحت الشعاع گشتالت های بزرگتر قرار می گیرند. • گشتالت بزرگتر از پراگنانس قوی تری نسبت به گشتالت های کوچکتر برخوردار است. 	Inclusiveness	۷- اصل فراپوشاندگی

نظریه ی گشتالت بر این باور است که تمام ادراکات انسان در اشکال سازماندهی می شوند تصورات مردم از محیط خود نوعی طرحواره ی ذهنی است که می تواند تصاویر شمایی یا تصاویر تداعی کننده باشند. براساس روانشناسی گشتالت در صورت وجود هماهنگی بین فرآیندهای عصبی و فرم های محیط، مقبولیت الگوهای محیط توسط ناظرین افزایش می یابد. کوین لینچ در مطالعات خود دو کارکرد مهم را برای محیط در نظر گرفته است: کارکرد اول هویت محیط را که خوانایی آن را در پی دارد- در زمره ی کارکرد های ابزاری و عملکردی تلقی نموده و کارکرد دوم آن را که موجبات احساس تعلق فرد به محیط را فراهم می آورد، به عنوان کارکرد هنجاری و عاطفی طبقه بندی نموده است. (دانشپور، ۱۳۸۳: ۶۶) هویت به اشیا از محیط اطلاق می شود که در رابطه ی شکل- زمینه نقش شکل را ایفا می کند. (جان لنگ، ۱۳۹۳: ۱۵۵) طبق مطالعات لینچ نشانه ها نقاطی هستند که نسبت به مشاهده گر عنصری خارجی و یگانه اند و از نظر بصری به راحتی قابل تشخیص می باشند. نشانه ها مانند شکل در مطالعات شکل- زمینه ی گشتالت از لحاظ بصری عناصری قابل تفکیک از محیط اطراف خود می باشند. (جان لنگ، ۱۳۹۳: ۱۵۸)

۳. نتیجه گیری

همانطور که گفته شد شکل گیری تصور ذهنی که خود موجب درک محیط می شود، فرآیندی دو طرفه بین شخص و محیط است. طریق اول با آموزش مشاهده گر و طریق دوم با نشانه گذاری صورت می گیرد. از معیارهای تبدیل عنصری به نشانه ی شهری می توان موارد زیر را برشمرد:

- نشانه هایی با فرم های واضح و تضاد با زمینه، بر محیط پیرامون خود غالب شده و شناخت آنها به آسانی میسر می شود. نقش، تصویر و یا فرمی که از زمینه متمایز باشد موثرترین عامل در بوجود آمدن یک نشانه است.
- منحصر به فردی و برجستگی از ویژگی های دیگر نشانه هاست که این ویژگی میتواند از نظر بصری و به دلیل تفاوت در اندازه، شکل، موقعیت، قدمت رخ دهد. علت دیگر شاخص بودن می تواند به دلیل کاربری، نحوه استقرار نیز باشد.
- هرچند استقرار نشانه ها به صورت منفرد موجب تاکید بیشتر بر آنهاست اما اگر استقرار آنها به صورت پیوسته باشد موجب اهمیت به سزای آنها می شود.

حال در جدول زیر به مقایسه ویژگی هایی نشانه های شهری و اصول روانشناسی گشتالت از نظر تاثیر بر ادراک ناظرین می پردازیم: (جدول شماره ی ۵)

جدول شماره ی ۵: مقایسه نشانه ها و روانشناسی گشتالت از لحاظ تاثیر بر ادراک ناظرین

ویژگی هایی از نشانه ها که سبب ادراک ناظرین می شود	ویژگی هایی از اصول گشتالت که سبب ادراک ناظرین می شوند
تمایز اندازه ای، فرمی و ارتفاعی نشانه ها با سایر عناصر اطراف	در اصل مشابهت، گشتالت هایی با اندازه، شکل، بافت و رنگ یکسان به عنوان یک شکل در نظر گرفته می شوند، در نتیجه عنصری که از نظر این ویژگی با سایرین متفاوت باشد، دارای خصلت منحصر به فردی خواهد

بود که این خود بر ادراک ناظرین تاثیر گذار می باشد.	
طبق "نزدیکی لبه ها" در اصل مجاورت، هرچه اجزای یک ساختار بصری بیشتر بهم نزدیک باشند، بیشتر به عنوان یک گروه واحد دیده خواهند شد و این زمانی اتفاق می افتد که لبه های کناری اجزای یک ساختار در کنار هم قرار بگیرند. در نتیجه تاکید بر لبه های یک عنصر سبب تمایز آن نسبت به سایر عناصر و تبدیل شدن آن به نشانه میشود. که این خود موجب افزایش ادراک ناظرین می باشد.	تاکید بر جزئیات معماری یک لبه موجب تبدیل شدن آن به نشانه ی شهری می شود.
طبق اصل تداوم عناصر با طرحهای وابسته بهم بصورت واحد ادراکی دریافت می شوند. حال اگر در این واحد ادراکی عنصری برجسته باشد به صورت نشانه عمل کرده و ادراک محیط را افزایش می دهد.	دو ویژگی برجستگی و منحصر به فردی قابلیت تبدیل عنصری به نشانه را داراست.
طبق اصل شکل-زمینه که بنیادینترین اصل ادراک بصری ست، هر شکل سعی بر جدا شدن از زمینه ی خود دارد و همانطور که ذکر شد هر چیزی نظر ما را جلب کند شکل و مابقی زمینه است. در نتیجه میتوان اینگونه گفت نشانه ها همان شکل ها در اصل شکل-زمینه به شمار می روند.	نشانه ها به عنوان عناصری در فضای فیزیکی محسوب می شوند که به سبب داشتن ویژگی های کلیدی در محیط قابل تشخیص و حائز اهمیت هستند، به عبارتی عناصر برجسته ی بصری در شهر. همچنین نشانه ها با غلبه بر محل پیرامون خود موجب می شوند که شناخت و درک محیط به آسانی میسر شود

۴. مراجع

- ۱- لینچ، کوین. (۱۳۷۴)، "سیمای شهر"، ترجمه ی دکتر منوچهر مزینی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- دانشپور، عبدالهادی. روستا، مریم. (۱۳۹۱). "خوانش ساختار شهر، گامی به سوی شکل شناسی شهر"، نشریه ی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران شماره ۴. صفحات ۴۵-۵۴.
- ۳- حبیب، فرح. (۱۳۸۵). "کندوکاوی در معنای شکل شهر"، نشریه ی هنرهای زیبا شماره ۲۵. صفحات ۵-۱۴
- ۴- لنگ، جان. (۱۳۹۳). "آفرینش نظریه ی معماری"، ترجمه ی دکتر علیرضا عینی فر، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- پورجعفر، محمدرضا. منتظرالحجه، مهدی. (۱۳۸۹). "نشانه های شهری/ تعاریف، گونه شناسی، مکان یابی، برنامه ریزی و طراحی"، چاپ اول، تهران، نشر طحان: هله.
- ۶- ترکشوند، عباس. مجیدی، سحر. (۱۳۹۲). "بازشناسی برخی نشانه ها در فضاهای شهری"، نشریه ی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، شماره ۶. صفحات ۵-۱۵
- ۷- ماجدی، حمید. سعیده زرآبادی، زهرالسادات. (۱۳۸۹). "جستاری در نشانه شناسی شهری". نشریه ی آرمانشهر، شماره ۴. صفحات ۴۹-۵۶
- ۸- ساعدی ارس، ایرج. "مهارت های نوشتاری پژوهش در علوم اجتماع". چاپ سوم، نشر بهمن برنا.
- ۹- معین، محمد. (۱۳۷۱). "فرهنگ واژگان فارسی"، جلد چهارم، چاپ هشتم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۱۰- فلاحت، محمدرضا. نوحی، سمیرا. (۱۳۹۱). "ماهیت نشانه ها و نقش آن در ارتقای حس مکان فضای معماری". نشریه ی هنرهای زیبا، شماره ی ۱۷. صفحات ۱۷-۲۵
- ۱۱- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۳). "انسان شناسی شهر"، تهران، نشر نی.
- ۱۲- گروت، یورگ کورت. (۱۳۹۰). "زیبایی شناسی در معماری". مترجمان: دکتر جهانشاه پاکزاد، مهندس عبدالرضا همایون، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۳- مولوی، مهرناز. (۱۳۸۴). "تحلیل فرمال فضای شهری و پایه های فلسفی آن"، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۱. صفحات ۲۷-۳۴.
- ۱۴- صمدی، هادی. (۱۳۶۹). "نظریه ی گشتالت و ارتباط آن با روانشناسی، جامعه شناسی، روانشناسی اجتماعی و فلسفه"، نشریه ی جستارهای ادبی، شماره های ۹۰ و ۹۱. صفحات ۶۱۲-۶۳۹.
- ۱۵- رضازاده، طاهر. (۱۳۸۷). "کاربرد نظریه ی گشتالت در هنر و طراحی"، نشریه ی آینه ی خیال، شماره ۹. صفحات ۳۱-۳۷.

۱۶. GUNAY.A (۲۰۰۷) "GESTALT THEORY AND CITY PLANNING EDUCATION"

۱۷. LANG.J "PERCEPTION THEORY FORMAL AESTHETICS AND THE BASIC DESIGN COURSE",
University of Pennsylvania.

۱۸. دانشپور، عبدالهادی. (۱۳۸۳). "درآمدی بر مفهوم و کارکرد هویت محیط انسان ساخت"، نشریه ی باغ نظر، شماره ی اول. صفحات ۵۹-۷۰.